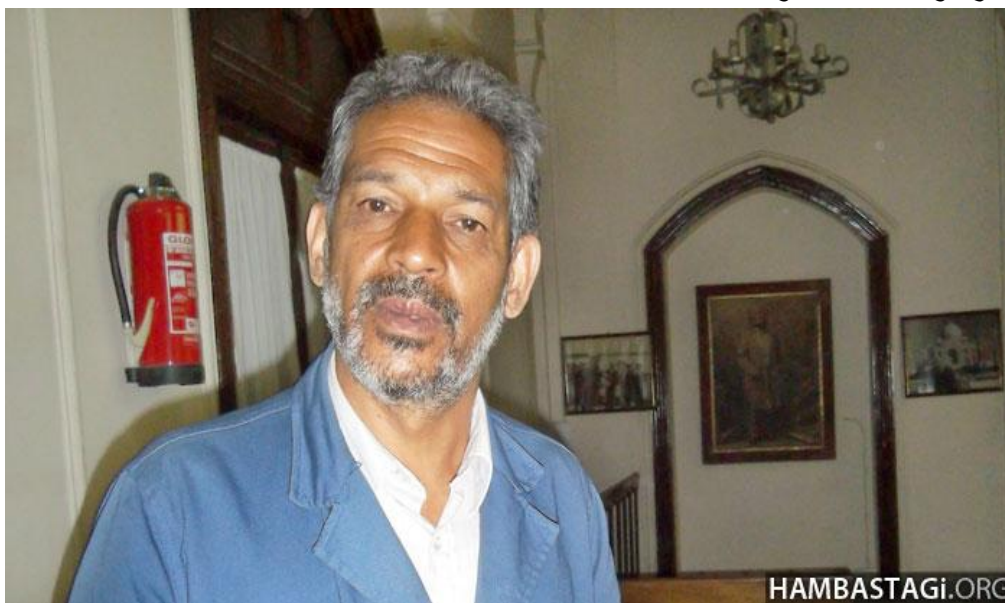


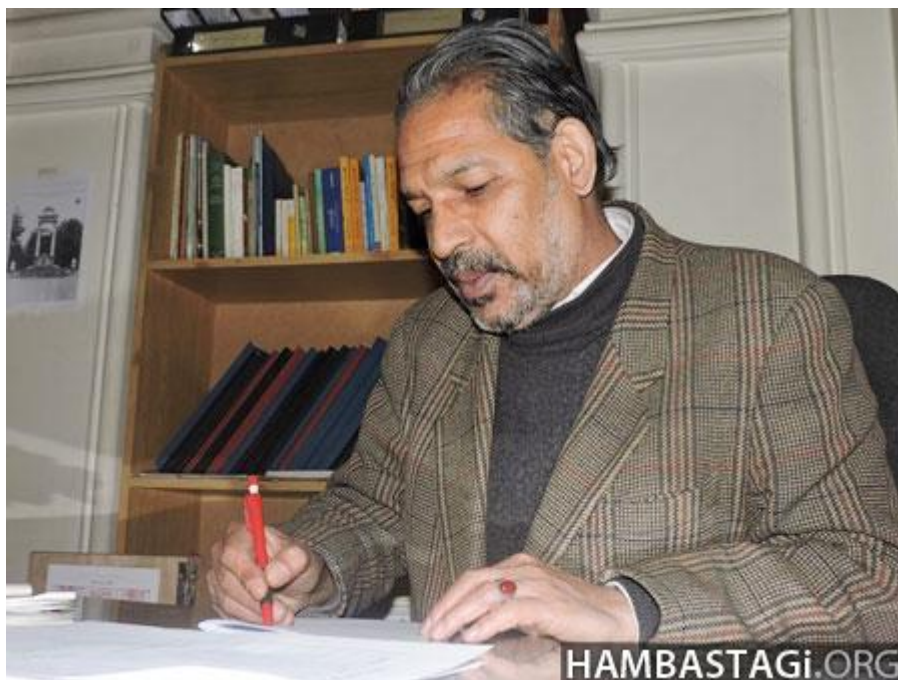
## نجیب اکبری، قهرمان گمنام افغانستان را سرمشق قرار دهیم

نویسنده: مرسل

منتشر شده در دوشنبه، 10 حوت 1394



«به همسرم گفتم اگر آرشیف نروم شاید اسناد را بزدند و یا هم ذخایر اسناد را آتش بزنند و همه دار و ندار تاریخی افغانستان از بین برود. ده افغانان مرکز شهر کابل که فاصله زیادی با ساختمان آرشیف ملی ندارد، مرکز جنگ بود و افراد شورای نظار در آنجا حاکم بودند. حزب وحدت از منطقه دهمزنگ سنگر شورای نظاری‌ها را در کوه تلویزیون با راکت و مرمی می‌زدند و بعضاً مرمی‌ها اینسوی کوه اصابت می‌کردند. خانه‌ی ما در باغ‌بالا موقعیت داشت و آنروز من پای پیاده و از راه پس‌کوچه‌ها درحالی که جنگ بشدت جریان داشت راهی آرشیف شدم. وقتی به آرشیف رسیدم دیدم در کنار دروازه افراد مسلح ایستاده اند و در داخل هم یک گروه دیگری سرگرم شکستن دروازه‌ها اند. با ترس و لرز وارد شده خودم را معرفی کردم. به من اجازه دادند وارد آرشیف شوم. وقتی داخل شدم دروازه‌ها شکسته بودند و میز و چوکی و الماری‌ها در اتاق‌ها پراکنده اینسو و آنسو به چشم می‌خوردند. ساختمان آرشیف تمام شب در دست افراد شورای نظار بود اما خوشبختانه آنان یا متوجه ذخایر اسناد نشده بودند و یا هم ارزش آنها را نفهمیده بودند بنا همه چیز دست‌نخورده باقی ماند. ما چند روز پیش از شدت گرفتن جنگ دروازه‌ها را مهر و موم کرده الماری‌های بزرگ را عقب دروازه‌ها گذاشته بودیم، اصلاً کسی متوجه راه ذخایر نشده بود از همین رو اسناد محفوظ ماندند.»



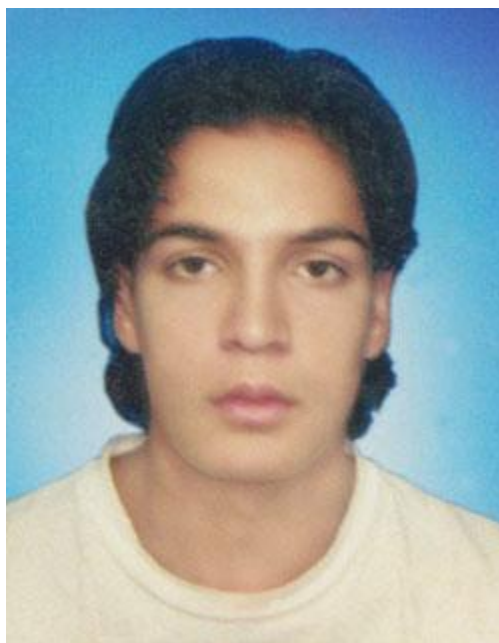
### «نجیب‌الله اکبری مسئول بخش اسناد تاریخی در «آرشیف ملی افغانستان»

نجیب‌الله اکبری مسئول بخش اسناد تاریخی در «آرشیف ملی افغانستان» روزهای سخت و خونین جنگ‌های دهه هفتاد خورشیدی را مثل دیروز به یاد دارد و حقایق آن زمان را با چشمان پر از اشک برایم بازگو می‌کند.

نجیب روزها وقت به آرشیف می‌آید و ناوقت‌ها به خانه می‌رود. او ۲۳ سال از عمرش را در نگهداری اسناد تاریخی سپری کرده است. دستان خاک‌آلود و ریش ماش و برنج این مرد ۶۳ ساله خود نشان‌دهنده زحماتی‌ست که او برای تاریخ گرانبهای افغانستان کشیده است. او به تنهایی هر روز الماری‌های اسناد را پاک‌کاری می‌کند و مانند یک مادر که به کودکش می‌رسد، از اسناد مهم نگهبانی می‌کند. او حدود شش‌هزار افغانی معاش می‌گیرد و تنها نان‌آور خانواده چهار نفره است. نجیب نه ترانسپورت برای رفت و آمد به دفتر دارد و نه هم از بیمه صحتی و معاش اضافی و بخششی و دیگر امتیازات از این قبیل برخوردار است. با تمام مشکلات اقتصادی که در زندگی دارد می‌گوید حاضر است تا آخر عمر پاسبان اسناد تاریخی کشورش باشد.

شغل آرشیف‌داری را از پدر آموخته است. پدرش که محمد اکبر نام داشت حدود هفده سال در آرشیف ملی ماموریت انجام داد و نهایتاً در اثر بیماری چشم از جهان بست.

بیشتر از دو دهه کار در آرشیف حالا نجیب را هم بیمار و ناتوان ساخته است. دود و نم و سرما در ساختمان آرشیف باعث شده تا نجیب با مرض روماتیزم و تکلیف قلبی روبرو شود. نجیب یکبار هم برای عملیات قلب به پاکستان رفته و بدون اندکترین کمک از سوی دولت با مصارف شخصی و قرض به تداوی پرداخته است. اما این همه مشکلات و سختی تا هنوز از عشق او به کار در آرشیف نکاسته و با علاقمندی حتا بعضاً در روزهای رخصتی به وظیفه می‌آید.



**خلیل، پسر جوان نجیب‌الله اکبری که توسط جمعی از اوباشان بصورت ددمنشانه چندسال قبل در کابل به قتل رسید.**

در کنار بیماری و مشکلات اقتصادی، شهادت خلیل پسر جوانش که توسط جمعی از اوباشان بصورت ددمنشانه چندسال قبل در کابل به قتل رسیده او را می‌آزارد. او می‌گوید پسرش تازه تحصیلاتش را به پایان رسانیده و امید زندگیش بود، اما در قلب پایتخت به قتل رسید و چون پول و زور نداشت کسی هم به دادش نرسید که قاتلان را دستگیر و مجازات کند. از او دلیل این همه فداکاری را می‌پرسم. پاسخ می‌دهد:

**«عشق به میهن و آگاهی از ارزش اسناد تاریخی باعث شد تا در میان مرمی‌باران و راکت‌پرانی گروه‌های جهادی در دهه هفتاد خانواده‌ام را ترک کنم و خودم را به آرشیف ملی برسانم تا اسناد گرانبهای تاریخی از دستبرد و چور و چپاول نجات یابند.»**

در زمان امارت طالبان هم نجیب و دیگر همکارانش در آرشیف با خودگذاری و بازی دادن مسئولان طالبی اسناد را از تباهی نجات دادند. برای نجیب بازگو کردن شرایط آنزمان که با آه و غم و غصه آنرا بیان می‌کند کار ساده‌ای نیست. او که نفس عمیقی کشید چشم دیدش از ورود طالبان به ساختمان آرشیف را برایم قصه کرد:



«چند روزی از ورود طالبان به کابل نگذشته بود که گروهی از طالبان از راه شفاخانه جمهوریت که در عقب ساختمان آرشیف موقعیت دارد وارد شدند. ما از قبل می‌دانستیم که می‌آیند و حتما اسناد را آتش می‌زنند و یا هم با خود می‌برند. اینسو و آنسو وارد اتاق‌ها شدند و به تلاشی شروع کردند. یکی از من پرسید چه کاره هستی؟ من بسیار با آرامی گفتم کارمند اینجا هستم و از کنارم تیر شد. با نگاه‌های مشکوک سوی ما می‌دیدند و وارخطا و شتابزده وارد دهلیز اصلی ساختمان شدند. بدنام به شدت می‌لرزید و هر باری که نزدیک دروازه ذخایر می‌شدند با خود می‌گفتم همه چیز تمام شد و حالا حتما اسناد را از بین می‌برند. اما آنروز طالبان بدون صدمه رساندن به اسناد ساختمان آرشیف را ترک کردند. در زمان طالبان هم دروازه آرشیف مهر و موم بود و طالبان موقع نیافتند که اسناد تاریخی را ببرند و یا نابود کنند.»

به همان پیمانانه که نجیب را جنگ و بدبختی کشورش رنج می‌دهد، از وضعیت آرشیف در سال‌های جنگ و پس از آن در یکونیم دهه گذشته رنج می‌برد. او می‌گوید در جنگ‌ها آرشیف خساره ندید و اسناد حفظ شدند اما بنابر خرابی ماشین‌های تصفیه هوا و نبود هوای معیاری در داخل ذخایر، برخی اسناد از بین رفتند و متباقی هم در حال از بین رفتن هستند. او از عدم توجه دولت به این گنجینه مهم انتقاد می‌کند و می‌گوید این مسئله او را از داخل می‌خورد و هر روز رنج می‌کشد.

نجیب در طول کار در آرشیف می‌توانست با فروش اسناد و دستبرد به گنجینه ای ملی زندگی بهتری داشته باشد اما با قبول فقر و بیچارگی هیچگاه فکر خیانت ملی بر سرش نزد و صادقانه از آن محافظت کرد.





برای نجیب تمامی اسناد آرشیف ارزش دارد و به آن به عنوان افتخار و دارایی معنوی افغانستان نگاه می‌کند اما می‌گوید به اسناد و مدارک دوره امان‌الله خان علاقه فراوان دارد و مهمترین بخش آرشیف را تشکیل می‌دهد. او تصویر بزرگی از غازی امان‌الله خان را در دیوار عقب میز کارش نصب کرده و بیشترین مطالعه را نیز از دوره امانی دارد.  
نجیب می‌گوید:

«دوره شیرین بود، امان‌الله خان افغانستان را به استقلال رساند. افغانستان در آن زمان پیشرفت کرد و به چیزهای زیادی دست یافت. نشریه‌ها داشتیم، نظام‌نامه‌ها و اصول‌نامه‌ها چاپ و نشر شدند که حالا در آرشیف برخی از این اسناد را در اختیار داریم. وقتی به این اسناد در داخل ذخایر نگاه می‌کنم بعضاً بدون اراده از چشمانم اشک جاری می‌شود و به گذشته‌های افغانستان افسوس می‌کشم.»

نجیب با این طرز دید و خودگذری نسبت به تاریخ افغانستان، یکی از هزاران قهرمان گمنام سرزمین ماست که متأسفانه در حاکمیت چپاولگران و غلامان بیگانه کسی رسماً از آنان بزرگداشت به عمل نیاورده است. اما به عناصر آگاه و باوجدان وطن ماست که از یکچنین فرزندان اصیل مرز و بوم شان به عنوان وطن‌دوستان و خادمان راستین تقدیر به عمل آورده، کارنامه‌های شان را سرمشق زندگی خود قرار دهند و آنان را به نسل جوان معرفی کنند  
اقتباس از سایت: حزب همبستگی افغانستان